

تأملی، بروجه فکری آیت‌الله هاشمی در گفت‌وگو با دکتر محمود شفیعی

هوادار پرشور فقه پویا



عکس: سید محمد شفیعی/ایران

مهسا رضایی

آیت‌الله هاشمی، که این روزها در چهلمین روز قلم‌افروان به سر می‌بریم، بیشتر به‌عنوان چهره‌ای سیاسی شناخته می‌شود. این در حالی است که در کنار کنشگری سیاسی، از وجوه اندیشه‌ای قابل تأملی نیز برخوردار بود و در این راستا، می‌توان به دو اثر ایشان اشاره کرد، یکی، «تفسیر راهنما» که بیانگر تأملات دینی او است و دیگری کتاب «امیر گبیر» که نمایانگر مشی و تفکر سیاسی ایشان است. بر این اساس، بر آن شدیم در گپ‌وگفتی با حجت‌الاسلام دکتر محمود شفیعی، رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه مفید، وجوه فقهی و تفکر سیاسی آیت‌الله هاشمی را به بحث بگذاریم که ماحصل آن از نظر تان می‌گذرد:



■ **جناب دکتر شفیعی**، آیت‌الله هاشمی از محضر بزرگانی چون امام خمینی (ره)، سیدحسین طباطبایی بروجردی، سیدمحمد محقق داماد، محمدرضا گلپایگانی، سیدمحمد زاش‌ریزعمداری، عبدالکریم جانی‌یزدی، شهاب‌الدین نجفی مرعشی، محمدحسین طباطبایی و... بهره برد. به اعتبار این پشتوانه علمی-فقهی، چگونه میراث‌داری برای اندیشه‌های این بزرگان بود؟ در واقع می‌خواهیم بدانیم شأن فقهی او را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از آنجا که شیعه در طول تاریخ بلند مدت اسلام از صحنه سیاست و حکومت به دور بوده است، ادبیات فقهی شیعه بیشتر در سطح فردی و خصوصی، تأسیس شده و گسترش یافته است. بعد از تحولاتی که در تاریخ معاصر ایران و با روی کار آمدن دولت شیعی صفوی، به وجود می‌آید، شیعیان صاحب حکومت

از برجستگی‌های فقهی ایشان، این است که تفکر فقهی را از سطح خصوصی فراتر بردند و با یک نگاه بازبینانه به فقه شیعه تلاش کردند تا همه آموزه‌های فقهی شیعه را از نو بازتعریف کنند و در سطح سیاسی و اجتماعی آنها را از نو ساماندهی کرده و به کار گیرند.

یکی از مبانی تفکر فقهی سیاسی ایشان، جهان‌بینی «دو جهان‌نگر» است. ما در طول تاریخ جهان اسلام در ارتباط با جایگاه دنیا، دیدگاه‌های متفاوتی سراغ داریم؛ برخی که معروف به گرایش‌های عارفانه و صوفیانه در معنای محدود بوده‌اند، تک جهان‌نگر هستند و اساساً برای زندگی دنیوی اهمیتی قائل نیستند و تنها به آخرت می‌اندیشند اما در مقابل و در خارج از جهان اسلام هم هستند افرادی که آخرت را رها کرده‌اند و تنها به این جهان می‌اندیشند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در هیچ یک از این جهان‌بینی‌ها نمی‌گنجد. به زعم من، ایشان فقهی «دو جهان‌نگر» بودند به این معنا که دنبال آخرت حداکثری و دنیای حداکثری بودند. در قرآن به صراحت بیان شده است که تمامی مواهب زمین برای بهره‌مندی انسان‌ها آفریده شده است. در روایات معصومین(ع) نیز داریم که برای دنیایات چنان باش که گویی همیشه در این جهان زندگی خواهی کرد و برای آخرت چنان باش که گویی فردا وفات خواهی یافت.

■ **بسیاری از صاحب نظران از آیت‌الله هاشمی به عنوان «نماد عقلانیت» یاد می‌کنند، چقدر با این توصیف همدل هستید و به اعتقاد شما، ایشان در چه سنت‌عقلی می‌اندیشید؟**

در تفکر دینی آیت‌الله هاشمی «عقلانیت» به وضوح متبلور است. در طول تاریخ، نوع نگاه به عقل موجب

پیدایش دو گرایش فکری بزرگ در جهان اسلام شده است؛ کسانی که «عقل‌گریز» هستند و در فهم دینی برای عقل جایگاهی قائل نیستند و کسانی که «عقل‌گرا» هستند و در تفکر سطح سیاسی و اجتماعی آنها را از نو دیوار نکشیده‌اند. با این حال، همه فلسفی‌فراخیز جهان اسلام در ارتباط با جایگاه دنیا، دیدگاه‌های متفاوتی سراغ می‌دهند. یکی از مبانی تفکر فقهی سیاسی ایشان، جهان‌بینی «دو جهان‌نگر» است. ما در طول تاریخ جهان اسلام در ارتباط با جایگاه دنیا، دیدگاه‌های متفاوتی سراغ داریم؛ برخی که معروف به گرایش‌های عارفانه و صوفیانه در معنای محدود بوده‌اند، تک جهان‌نگر هستند و اساساً برای زندگی دنیوی اهمیتی قائل نیستند و تنها به آخرت می‌اندیشند اما در مقابل و در خارج از جهان اسلام هم هستند افرادی که آخرت را رها کرده‌اند و تنها به این جهان می‌اندیشند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در هیچ یک از این جهان‌بینی‌ها نمی‌گنجد. به زعم من، ایشان فقهی «دو جهان‌نگر» بودند به این معنا که دنبال آخرت حداکثری و دنیای حداکثری بودند. در قرآن به صراحت بیان شده است که تمامی مواهب زمین برای بهره‌مندی انسان‌ها آفریده شده است. در روایات معصومین(ع) نیز داریم که برای دنیایات چنان باش که گویی همیشه در این جهان زندگی خواهی کرد و برای آخرت چنان باش که گویی فردا وفات خواهی یافت.

■ **بسیاری از صاحب نظران از آیت‌الله هاشمی به عنوان «نماد عقلانیت» یاد می‌کنند، چقدر با این توصیف همدل هستید و به اعتقاد شما، ایشان در چه سنت‌عقلی می‌اندیشید؟**

در تفکر دینی آیت‌الله هاشمی «عقلانیت» به وضوح متبلور است. در طول تاریخ، نوع نگاه به عقل موجب

کند. این رویکرد، از دستاوردهای فکری ایشان بود چراکه ایشان هم متفکر و هم عملگرا بود، ما افکار ایشان را نه در گفتار که در اعمال ایشان دیدیم.

■ **بی‌شک وجه دیگری از تفکر ایشان، مشی سیاسی و تأملات سیاسی‌شان است، اگر بخواهیم به افکار ایشان از دریچه اندیشه سیاسی بنگریم، ایشان را در چه گفتمان فکری قرار می‌دهید؟**

من هاشمی رفسنجانی را در مشی سیاسی‌اش دولتمرد محافظه‌کار معتدل و میانه‌رو و بالاخره اصلاح‌طلب تمام‌عیار اقتصادی و تا اندازه‌ای سیاسی می‌دانم.

«دولتمرد» (statesman) به معنای سیاستمدار یا «حاکم» (governor) به معنای کسی که حکومت می‌کند، متفاوت است. هر حاکمی دولتمرد نیست. فقط تعداد انگشت‌شماری از حاکمان هستند که می‌توان به آنها لقب «دولتمرد» یا «سیاستمدار» داد. در معنای عام، به همه کسانی که کار سیاسی می‌کنند می‌توان برچسب سیاستمدار زد. ولی در معنای خاص، دولتمرد و سیاستمدار کسی است که «عقل سیاسی» او در مقایسه با دیگر سیاست‌ورزان بالاتر است؛ به عبارتی، سیاستمداران کسانی هستند که منطق سیاست را در نظر درست می‌شناسند و در وضعیت‌های بحرانی، تصمیمات جسورانه و درست می‌گیرند. همچنین آنان کسانی هستند که بر اخلاق انسانی و عقلانی در سیاست پایبند هستند و در میان مردم به خوشنامی معروف‌اند؛ این‌دو خصلت معرفتی و اخلاقی اگر در کسی جمع شود، او «دولتمرد» و «سیاستمدار» می‌شود.

هاشمی به معنای واقعی کلمه سیاستمدار بود و از جمله معدود دولتمردان تاریخ معاصر ایران است که منطق سیاست را درست شناخت و آن را بدرستی در مرحله عمل به اجرا درآورد. بر این اساس، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در طول نزدیک به ۶۰ سال زندگی سیاسی خود، در مسائل حساس ایران و در مقاطع بحرانی تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی، به‌عنوان منجی سیاسی نقش تاریخی سرنوشت‌ساز ایفا کرده است. اگر بخواهیم به مواردی از نقش‌های مهم سیاسی وی در طول تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی اشاره کنیم می‌توان گفت:

بعد از وقوع هر انقلابی، نظام جدید، بسیار متزلزل ظاهر می‌شود تا آنجا که بسیاری از انقلاب‌ها به خاطر حساسیت موقعیت انقلابی بافاصله بعد از پیروزی شکست می‌خورند اما انقلاب ایران، ازجمله انقلاب‌هایی است که ضمن پیروزی، پایدار می‌ماند. یکی از نهادهای مهمی که به منظور مدیریت انقلاب و جمهوری اسلامی تأسیس شد «شورای انقلاب» بود که بتدریج هم‌زمان نقش قوه مقننه و مجریه و

تا اندازه‌ای در موارد خاص نقش قوه قضائیه را ایفا می‌کرد. یکی از مهم‌ترین اعضای این شورا، آیت‌الله هاشمی بود که از سوی حضرت امام خمینی (ره) انتخاب شدند از جمله مهم‌ترین کسانی بود که وضعیت داخلی را با عقل‌گریان این دولت بررسی قرار دادند و انسجام حداقلی را بین گروه‌های مختلف انقلابی برپا کردند. او شاید تنها دولتمردی بود که هنر ارتباط با گروه‌های انقلابی مختلف را داشت و در متشکل کردن آنها موفق عمل می‌کرد.

همچنین، مدیریت و پایان دادن به جنگ از دستاوردهای بزرگ هاشمی به‌عنوان دولتمرد و سیاستمدار خوشنام به حساب می‌آید. شاهد دیگر، نقشی است که او، در دوره سازندگی داشت و طی آن مجموعه‌ای از فن‌سالاران را شناسایی و در خود جمع کرد تا به ترمیم خرابی‌ها همت گمارد. او متخصص امر توسعه نبود، اما این هنر متعهد و متخصص را در خود جمع کند و به سازندگی کشور جگر دیده با میلیاردها دلار خسارت مادی بپردازد.

■ **اشاره کردید که ایشان «محافظه‌کار اصلاح‌طلب» می‌دانید، جمع این دو چگونه ممکن است؟ و شما**

محافظه‌کاری و اصلاح‌طلبی را چگونه معنای می‌کنید؟

تفکر سیاسی ایشان، محافظه‌کاری معتدل و میانه‌روانه است. به زعم من، در ادبیات سیاسی، «محافظه‌کاری» در مقابل تفکر انقلابی و انتقادی قرار می‌گیرد، محافظه‌کاری چندان معنای مثبتی ندارد اما چندان هم منفی نیست. محافظه‌کاری به معنای «حفظ وضعیت موجود سیاسی» و «مانعت از تغییر بنیادی» در آن است. از جهتی دیگر محافظه‌کاری کسب قدرت، حفظ

«

چرا فقدان «آیت‌الله هاشمی» از سنگین‌ترین مصائب دوران ما توصیف می‌شود؟ نماد عقلانیت



محمد سرروش محلاتی، استاد حوزه و پژوهشگر فقه سیاسی

مصیبت فقدان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از سنگین‌ترین مصائب این دوران است. هنوز زود است که درباره ابعاد این مصیبت بتوانیم درک درست و واقعی داشته باشیم. باید زمان بگذرد تا معلوم شود چه خلایقی در جامعه ما به وجود آمده است.

این روزها این کلام امیرالمؤمنین(ع) زیاد به خاطر می‌آید: حضرت در آخرین ساعات عمرشان فرمودند: «غداً تَرَوُنَّ أیامی و یَکْشِفُ لَکُمُ عَنْ سَرَائِرِی وَ تَعْرِفُونَنِی بَعْدَ خُلُوِّ مَکَانِی وَ قِیامِ غَیْرِی مَقَامِی» آینده، مرا خواهید شناخت، امروز علی‌بن ابیطالب را نمی‌شناسید. زمان باید بگذرد و نسل‌ها از بی هم بیایند، اندیشه‌ها مورد بازیابی قرار گیرد تا علی در آینده شناخته شود. مرا خواهید شناخت در حالی که آن روز علی در میان شما نخواهد بود و وقتی دیگران جای مرا بگیرند معلوم می‌شود علی بن ابیطالب چه کسی بود.

البته در سطح علی‌بن ابیطالب (ع) هیچ‌کس را نمی‌توان مقایسه کرد ولی اگر جامعه‌ای قدر سرمایه‌های خویش را نداند ارزش شخصیت‌ها بعد از آنکه از دست بروند شناخته می‌شود.

مرحوم هاشمی امتیازات زیادی داشت؛ سوابق طولانی در مبارزه، فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی‌های زیادی از او سراغ داریم. بعد از پیروزی انقلاب هم در مدیریت کشور و بویژه در بحران‌ها در خط مقدم بود. مردی با یک سابقه پرافتخار در میدان علم و عمل!

آنچه بیشتر باید مد نظر باشد و به عموم جامعه مربوط می‌شود این است که جامعه با از دست دادن ایشان دچار خلأ شده است، که این خلأ باید شناخته شود و مورد بررسی قرار گیرد که چگونه آن را می‌توان جبران کرد. نباید در گذشته توقف کرد. ایشان جنگ را مدیریت کرد، بنیانگذار سازندگی بود، کار تفسیری بزرگی بر قرآن انجام داد ولی این کارها پس از ایشان هم توسط دیگران انجام می‌شود. آن چیزی که جامعه به آن نیاز دارد و خلأ آن بسیار محسوس است این است که مرحوم هاشمی در کشور و نظام «نماد عقلانیت» بود و امروز مصیبتی بزرگ در این ناحیه وارد شده که باید برای پیر کردن این خلأ چاره‌اندیشی کرد. این نوع عقلانیت نیاز حتمی و ضروری نظام اسلامی است و بزرگترین تأسفی که باید خورد این است که این عنصر عقلانیت را از دست داده‌ایم؛ در شرایطی که عناصر تند و افراطی در گوشه و کنار کشور مجال فعالیت پیدا کرده‌اند.

این موضوع را از دو زاویه می‌توان بیان کرد؛ اول می‌توان از کلام امیرالمؤمنین(ع) درباره «جایگاه تدبیر و عقلانیت» سخن گفت. امیرالمؤمنین(ع)

«

دستگاه فقهی آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی ارتباط دائمی و عمیقی با زندگی متغیّر مدرن داشت و دائماً در حال گفت‌وگو با مسائل جدید بود تا اقتضانات جدید را بپذیرد و هماهنگ با زندگی دنیوی، زندگی دینی را باز تولید کند. این رویکرد از دستاوردهای فکری ایشان بود چراکه ایشان هم متفکر و هم عملگرا بود، ما افکار ایشان را نه در گفتار که در اعمال ایشان دیدیم

قدرت و انباشت قدرت سیاسی است. هر حکومتی یک چهره خصوصی دارد، که در آن مسأله کسب، حفظ و انباشت قدرت مطرح می‌شود. بر این اساس، هاشمی یک چهره محافظه‌کار سیاسی است چراکه برای او حفظ قدرت، کسب و انباشت آن مهم بوده و در این راستا، شاهد هستیم که بعد از جمهوری اسلامی ایران، ایشان همواره علاقه‌مند هستند که در قدرت رسی، بالاترین نقش‌ها را داشته باشند از ریاست‌جمهوری گرفته تا ریاست مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، تشخیص مصلحت نظام و... به این جهت می‌توان گفت ایشان یک «مرد سیاسی محافظه‌کار» است و از جهت سیاسی لاقابل‌دنبال تعبیرات

بنیادین نیست. البته این را نیز باید ادعا کرد که او در محافظه‌کاری دارای یک چهره معتدل و میانه‌روانه است که تلاش می‌کند بین بلوک‌های قدرت توازن ایجاد کند و از حذف کلی بازیگران سیاسی رقیب جلوگیری کند. ایشان با میندرووی در محافظه‌کاری، موفق شد به‌عنوان یک چهره «اصلاح‌طلب اقتصادی تمام‌عیار» هم ظاهر شود. آنچه در وجود ایشان نهادینه شده بود، علائق اصلاح‌طلبی در حوزه اقتصادی است. ما می‌دانیم ایشان سابقه فعالیت تجاری داشته است. بنابراین، با منطق اقتصاد هم آشنا بوده و پس از جنگ و به دنبال خرابی‌های گسترده بر اصلاحات اقتصادی متمرکز می‌شوند و بعد از تصویب برنامه دوم توسعه در مجلس به منظور اجرایی کردن آن، سمت ریاست‌جمهوری را به عهده می‌گیرند. هاشمی و تیم اقتصادی او در اصلاحات اقتصادی به دنبال خصوصی‌سازی معتدل اقتصادی بودند. آنان بر این اعتقاد بودند که

در کنار پیامبر اکرم(ص) نخستین مجاهد است. پس از رحلت پیامبر(ص) امام علی(ع) کنار زده شدند و در این زمان حضرت باید تصمیم بگیرد. تعبیر حضرت در این باره این است: «فَرَأَيْتَ اِنَّ الصُّبْرَةَ عَلٰی هَاتَا اَخِيْ فَصَبْرَتْ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِيْ وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا اِزِيْ تَرَايِيْ نَهْبًا حَتّٰى مَضٰى الْاَوَّلُ لِيَسْبِيْلِهِ فَاَدْلٰى بِهَا اِلٰى فِلَانٍ بَعْدَهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْاَعْمٰشِيْ»

تأمل کردم دیدم صبر کردن و تحمل کردن و خویشتنداری کردن و سکوت کردن به عقل نزدیک‌تر است و در برابر ظلمی که به من شده عقل حکم می‌کند که صبر کنم. صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو بود. همان‌طور که مرحوم هاشمی در برابر اتهامات و تعرض‌ها صبر پیشه کرد. تحمل آقای هاشمی فوق‌العاده بود و سعه صدر بی‌نظیری داشت که ریشه آن همین مطلب است که در کلام امیرالمؤمنین(ع) نیز آمده است که صبر و تحمل ریشه در «عقلانیت» دارد. وقتی عقلانیت وجود داشته باشد احساسات انسان کنترل می‌شود و پای عقلانیت می‌ایستند. در این زمینه تعبیرات زیادی در نهج‌البلاغه وجود دارد که بسیار عمیق و پرمعنا است. یکی از این تعبیرات این است

که حضرت فرمودند: «وَاَلَا تَكُوْنُ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ اِلَّا اِذَا تَالَعَتْ فِيْ اِيْلَامِهِ فَاِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْاَدَابِ وَ الْاَهْلِيَّامُ لَا تَتَّعِظُ اِلَّا بِالضَّرْبِ» یعنی از جمله کسانی نباشید که وقتی گرفتاری برایشان پیش می‌آید تازه متذکر می‌شوید بلکه انسان باید عاقل باشد. عاقل پیش از آنکه درد را احساس کند روش خود را عوض می‌کند. در کلام مولا امیرالمؤمنین(ع) تأکید بر این است که عقل به انسان حکم می‌کند که کجا اقدام کند، کجا با سرعت برود و کجا سرعش را کم کند. کسی که همیشه با سرعت حرکت می‌کند عاقل نیست. بله ممکن است یک زمانی متوجه شود و خواهد ترمز کند و سرعت را کم کند ولی فرصت ترمز گرفتن گذشته است.

این کلام امیرالمؤمنین(ع) است که «اللَّجْدَةُ ضَرْبٌ مِّنَ الْجُسُونِ لَأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدُمُ فَاِنَّ لِمُ يَنْدُمُ فَيَجْتَنِبُهُ مُسْتَحْتَكِمٌ» یعنی تندروی و شدت نمونه‌ای از جنون است زیرا افراد تندرو پشیمان خواهند شد و اگر پشیمان نشوند این است که جنون و دیوانگی شان بیشتر است. حضرت درباره مالک اشتر می‌فرماید ویژگی مالک این است که او می‌داند کجا باید تند برود و کجا جای توقف است و این نشانه عقل است. امام خمینی(ره) درباره آقای فلسفی فرمودند: «زبان گویای اسلام» یک زمان، درباره شخصیت دیگری می‌فرمایند: «او بازیوی اسلام و مملکت است.» یعنی نقش عملیاتی دارد ولی یک زمان از دست دادن یک شخصیت در واقع از دست دادن «عقل» است و این بزرگترین مصیبتی است که می‌تواند در جامعه اتفاق بیفتد. مرحوم آقای هاشمی نماد عقل بود و می‌توانست در جامعه اعتدال به وجود آورد.

«منطق سیاست» با «منطق اقتصاد» متفاوت است و دولت با مجهز بودن بر منطق سیاست نمی‌تواند هم‌زمان برای مدیریت اقتصاد کشور متولی مناسبی باشد.

کار دولت ایجاد امنیت همه جانبه برای کشور و شهروندان است. در این راستا از جهت اقتصاد سیاسی، دولت مأمور حفاظت از منابع زیر-زمینی و روز-زمینی است. اما کار دولت، اقتصادی نیست و کار اقتصادی را باید گروه‌های اقتصادی انجام دهند. منطق بازار را کسی می‌فهمد که در بازار است و بازار هم باید در دست گروه‌های مختلف تجاری، صنعتی، کشاورزی و دیگر گروه‌های اجتماعی و مردمی باشد. بنابراین، باید اقتصاد را از دست دولت گرفته و به دست مردم و بخش خصوصی سپرد تا یک رقابت اقتصادی گسترده در جامعه شکل گیرد و رشد و تولید در جامعه با تکیه بر «عقلانیت اقتصادی» افزایش یابد. همه اینها باعث شد تا زمینه توسعه اجتماعی و سیاسی نیز در دولت‌های هاشمی فراهم شود.

هاشمی زمینه را برای طرح توسعه سیاسی و اصلاحات سیاسی که بعدها وجود آمد، فراهم ساخت. با این حال، «اصلاحات سیاسی» اولویت سیاست داخلی هاشمی نبود و نمی‌توانست باشد. او به اصلاحات سیاسی علاقه داشت اما خود مرد میدان اصلاحات سیاسی نبود و هیچگاه اصلاحات سیاسی را مدیریت عملی نکرد. همین علاقه بود که در دولت اول و دوم خود کسانی را روی کار آورد که دنبال اصلاحات سیاسی فرهنگی بودند. همچنین ایشان در پیروزی دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶ نقش بی‌طرفانه و منصفانه مهمی ایفا کردند.